

هیرونو توپو

نویسنده: نوشین شعبانی
تصویرگر: عاطفه ملکی جو



سرشناسه: شعبانی، نوشین، ۱۳۴۳-
عنوان: و نام پدیدآور: می‌سی‌نو کوچولو / نویسنده نوشین شعبانی؛
تصویرگر عاطفه ملکی‌جو.
مشخصات نشر: تهران: پیدایش ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری: ۱۵۶ ص.: مصور.
فروست: رمان کودک
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۶-۰۶۰-۳
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: گروه سنی: ب، ج.
موضوع: داستان‌های تخیلی
شناسه افزوده: ملکی‌جو، عاطفه، ۱۳۵۵-، تصویرگر
رده بندی دیویی: ۱۳۹۱ م ۵۱۲ ش ۱۳۰ دا
شماره کتابخانه ملی: ۳۰۱۵۷۱۳



خ. انقلاب، خ. فخررازی، خ. شهناز ژاندارمی غربی، پلاک ۸۶- تلفن: ۶۶۹۷۰۲۷۰ نشر پیدایش

□ می‌سی‌نو کوچولو □ زیر نظر شورای ادبی

- ناشر: پیدایش
- نویسنده: نوشین شعبانی
- ویراستار: علیرضا متولی
- تصویرگر: عاطفه ملکی‌جو
- طرح جلد: مهران زمانی
- امور فنی کتاب: انتشارات پیدایش
- چاپ اول: ۱۳۹۲
- تعداد: ۱۵۰۰ نسخه
- لیتوگرافی: سیب
- چاپ: چارچل
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۶-۰۶۰-۳
- سایت ناشر: www.peydayesh.com
- پیام‌نگار: info@peydayesh.com
- کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.
- قیمت: ۷۰۰۰ تومان

گلابی ماهی / ۷
زرافه‌ای با خال‌های بنفش / ۱۹
می‌سی‌نو / ۲۷
لانه‌ی می‌سی‌نو / ۳۵
می‌سی‌نوی آوازه‌خوان / ۴۵
خواهر کوچک / ۵۳
موجودی شبیه می‌سی‌نو / ۶۳

فهرست

این یکی شبیه‌تر است / ۷۳
ملاقات با خرگوش باهوش / ۸۱
مادر می‌سی‌نو کجاست؟ / ۹۱
در تعقیب شکارچی / ۱۰۱
در راه لانه‌ی جغد دانا / ۱۱۳
جغد دانا / ۱۲۳
آشنایی با حیوانات جنگل / ۱۳۱
شکارچی‌ها / ۱۴۱

در نیمه شبی

تاریک، وقتی حیوانات جنگل

در خوابی عمیق بودند؛ پرنده‌ی خیلی

خیلی بزرگی، در آسمان پیدا شد. پرنده چند

بار بالای جنگل چرخید. غاری را که در دامنه‌ی

کوه بود، دید؛ با خودش گفت: «چه جای آرام و بی سر

و صدایی! فکر کنم کسی توی این غار زندگی نمی‌کند.

خودش است. همان جایی که می‌خواستم.»

به این طرف و آن طرف نگاه کرد. نمی‌خواست خفاش‌ها یا

شب‌پره‌ها او را ببینند. با احتیاط فرود آمد و به آرامی

وارد غار شد. تخم سفید بزرگی را که به منقار

گرفته بود، بر زمین گذاشت.

اطرافش

را با خاک نرم و علف‌های
تازه پوشاند. با افسوس به تخم نگاه
کرد و اشک توی چشم‌هایش جمع شد. دلش
نمی‌خواست برود؛ اما چاره‌ای نداشت.
آهسته بیرون آمد و تخته‌سنگی جاو غار گذاشت. در
غار به اندازه‌ی یک پنجره، کوچک شد. از پنجره به تخم
سفید بزرگ نگاه کرد و گفت: «خدا حافظ عزیزم. اینجا
برای تو امن‌تر است. من به زودی برمی‌گردم.»
پرنده‌ی خیلی خیلی بزرگ بعد از گفتن این
حرف پر کشید و در سیاهی شب
ناپدید شد.